

پناهیان: چرا ولایتمداری ارزشمندترین قسمت دین است؟ چرا اگر کسی ولایت را بپذیرد، گناهان او را راحت می‌بخشند؟ چرا پذیرش ولایت باعث شفاعت در قیامت می‌شود؟

جلسات هفتگی هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) جمعه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء، در محل مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین با سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان و با موضوع «تنها مسیر» (راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی) و در ادامه مباحث بسیار مهم ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **چهلمین جلسه** را می‌خوانید:

مبارزه با هوای نفس، محور اصلی رشد انسان است / مسأله اصلی بشر، قرار ندادن هواپرستی به جای خداپرستی است

- همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، مبارزه با هوای نفس مبنای تولید ارزش یا مبنای ارزشمند شدن انسان است. در واقع محوری‌ترین موضوعی که موجب ارزش یافتن انسان می‌شود و برایش تولید ارزش افزوده می‌کند، و او را در مسیر اصلی خلقت قرار می‌دهد، این است که با برخی از علاقه‌های خودش مبارزه کند. این مخالفت، محور رشد انسان است. برای کمال، یک راه بیشتر نیست که همان راه مبارزه با هوای نفس است. همه اعمال خوب، یا دارای مقدماتی برای مبارزه با هوای نفس هستند یا لوازم و نتایج آن‌ها برای مبارزه با هوای نفس به کمک انسان می‌آید.
- این بحث، صرفاً بحثی اخلاقی نیست، البته می‌توان گفت ما یک نظام اخلاقی را ارائه می‌دهیم ولی این بحث، یک بحث اعتقادی نیز هست. یعنی از ابتدا که فکر می‌کنی دین را بپذیری یا نپذیری، موضوع هوای نفس مطرح است. بعد که دین را پذیرفتی و می‌خواهی اجرا کنی، باز هم موضوع هوای نفس مطرح است. بعد که اجراء کردی و می‌خواهی در این راه سالم بمانی و رشد کنی و کارهایت قبول شود، باز هم موضوع هوای نفس مطرح است. اگر به مراتب بالا رسیدی، هنوز هم موضوع هوای نفس مطرح است. در مراتب بالا هم دوست‌داشتنی‌های خوبی هست که باید به خاطر خدا از آن دوست‌داشتنی‌های خوب بگذری.

- باید متوجه باشیم که مسأله اصلی ما چیست؟ مسأله اصلی بشر، قرار ندادن هواپرستی به جای خداپرستی است. «هوای نفس»، هر علاقه‌ای است که انسان را پائین تر بیاورد، لذا هر علاقه‌ای می‌تواند هوای نفس ما باشد - با توجه به سطح و مرتبه‌ای که انسان دارد - محور هوای نفس هم «خودخواهی» ما است و این نزاع تا پایان عمر انسان ادامه دارد.**

چرا ولایتمداری ارزشمندترین قسمت دین است؟ هیچ یک از اوامر الهی به اندازه امر به ولایت، مخالف هوای نفس انسان نیست

- حالا می‌خواهیم از این زاویه به موضوع ولایت بپردازیم که اگر محور تولید ارزش برای انسان، مخالفت با دوست‌داشتنی‌ها است، چگونه می‌توان توضیح داد که ولایت، ولایت‌پذیری و تبعیت از ولایت ولی خدا، ارزشمندترین قسمت دین است؟

- سابقاً به این بحث پرداختیم که اگر مبارزه با هوای نفس، محور تولید ارزش در وجود آدمی است؛ چرا نماز عمود خیمه دین است؟ چون نماز دائمی‌ترین و منظم‌ترین برنامه مبارزه با هوای نفس است. برای اینکه اهمیت ولایت را نیز بیشتر درک کنیم باید آن را در جریان مبارزه دائمی با هوای نفس برای خودمان تحلیل کنیم. مثلاً تبعیت از پدر و مادر چرا اهمیت دارد؟ چون یکی از برنامه‌های جدی مبارزه با هوای نفس، تفاوت سلیقه‌ای است که بین پدر و مادر با فرزند وجود دارد. پدر و مادر چیزی را دوست دارند که فرزند دوست ندارد و این مبارزه با هوای نفس، برنامه‌ای همیشگی برای فرزند می‌شود. خداوند بطور طبیعی تفاوت‌هایی بین پدر و مادر و فرزند قرار داده است که محل رشد و کمال یافتن فرزند است.
- یکی دیگر از زمینه‌های مبارزه با نفس در همان آغاز سن تکلیف در انسان ایجاد می‌شود؛ به این صورت که در این سن غریزه جنسی در انسان فعال می‌شود و لذا نوجوانی که تازه به سن تکلیف رسیده است به صورت کاملاً جدی درگیر مبارزه با نفس می‌شود. اینجا دوباره اهمیت مبارزه با نفس دیده می‌شود. چون معمولاً کسی در این سن نوجوانی ازدواج نمی‌کند، لذا بستری برای مبارزه با نفس در مسائل شهوانی برایش شکل می‌گیرد.
- این مبارزه با هوای نفس و دوست‌داشتنی‌ها آن‌قدر مسأله جدی و مهمی است که خداوند برای قوی شدن و رشد کردن ما، بستری‌های مختلفی را برای شکل‌گیری این مبارزه قرار داده است. همه اعمال و رفتارها را می‌توان از زاویه مبارزه با هوای نفس نگاه کرد؛ مباحث خانوادگی، مقدراتی که سر راه انسان قرار می‌گیرد، تکالیف مختلف اجتماعی و فردی و
- از این زاویه، می‌توان توضیح داد که چرا ولایت رکن دین است. چرا اگر ولایت نباشد، نماز هم قبول نمی‌شود؟ چرا اهمیت ولایت خیلی بالا است؟ برای اینکه هیچ امری از اوامر الهی به اندازه امر به ولایت، مخالف هوای نفس انسان نیست. حتی دستور به جهاد و کشته شدن در راه خدا هم به اندازه دستور به تبعیت از ولایت نمی‌تواند در جهت مبارزه با هوای نفس این‌قدر مؤثر باشد.

ولایت مخالف‌ترین مخالفان با هوای نفس انسان است / کسی که ولایت را بپذیرد، گناهانش راحت‌تر بخشیده می‌شود

- اگر محور تولید ارزش توسط انسان را مبارزه با هوای نفس بدانیم، و از طرف دیگر «ولایت» را مهم‌ترین اصل دین بدانیم، علی‌القاعده می‌توان گفت؛ ولایت مخالف‌ترین مخالفان با هوای نفس انسان است و اگر کسی ولایتمدار شود، در حال سر بردن نفس است. کسی که ولایتمدار شود، در واقع سر نفس خور را بریده است. به همین دلیل است که اگر کسی ولایت را بپذیرد، گناهان او را راحت می‌بخشند. اما بخشش گناهان ولایت‌ندارها اینطور نیست و در نقطه مقابل ولایت‌مدارها قرار می‌گیرند.
- چند نفر از ولایت‌ندارها نزد امام رضاع) آمدند و گفتند ما دیده‌ایم بعضی از شیعیان شما که ولایت‌مدار هستند، علنی در راه عرق می‌خورند. امام رضاع) فرمودند: الحمدلله که آنها در راه هستند، و این خوب است! گفتند نه آقا! منظورمان این است که در راه یعنی در مسیر عبور و مرور دیگران و به صورت علنی، عرق می‌خورند! حضرت به تعبیری گفتند: خُب عرق ننا که اشکال ندارد! (حضرت به معنای دیگری که برای کلمه «نبیذ» وجود دارد، اشاره کردند و به این صورت خواستند با اغماض از کنار این موضوع بگذرند) آنها گفتند: نه! عرق یعنی مسکر می‌خورند. آقا فرمودند: ولایت‌مدار عرق نمی‌خورد؛ و بر فرض اگر یک فرد ولایت‌مدار هم عرق بخورد، روز قیامت یک خدای مهربان، یک پیامبر رؤف و امام شفیع دارد که دست او را می‌گیرد و نجاتش می‌دهد. اما شما چه کسی را دارید؟ (أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي ع إِنَّ مِنْ شَيْعَتِكُمْ قَوْمًا يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ الْحَدْمُ لِيهِ أَلَيْ دِي جَلَّتْهُمُ عَلَى الطَّرِيقِ فَلَا يَرْيَعُونَ عَنْهُ وَ اغْتَرَضَهُ آخِرُ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَيْعَتِكَ مَنْ يَشْرَبُ النَّبِيذَ ... قَالَ فَإِنَّ فَعَلَهَا الْمُنْكَوبُ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ يَجِدُ

رَبًّا رُؤُفًا وَ نَبِيًّا عَطُوفًا وَ إِمَامًا لَهُ عَلَى الْخَوْصِ عَرُوفًا وَ سَادَةً لَهُ بِالسَّعَاةِ وَ قُوفًا وَ تَجِدُ أُنْتَ رُوحَكَ فِي بَرَهَوْتٍ مَلُوفًا؛ مشارق الانوار/ص ۲۸۹) و (عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْنَفٍ قَالَ: كُنْتُ عَبْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ هَوَالَاءِ الْمَلَاعِينِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَسْؤُهُنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ ... إِنَّ شَيْعَتَكَ يَشْرَبُونَ النَّبِيَّ فَقَالَ وَ مَا بَأْسُ بِالنَّبِيِّ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانُوا يَشْرَبُونَ النَّبِيَّ فَقَالَ لَيْسَ أَغْنِيكَ النَّبِيُّ إِنَّمَا أَغْنِيكَ الْمُسْكِرَ فَقَالَ شَيْعَتُنَا أَزْكَى وَ أَطْهَرُ مِنْ أَنْ يَخْرَى لِلشَّيْطَانِ فِي أُمَّتَانِهِمْ رَسِيسٌ وَ إِنْ قَتَلَ ذَلِكَ الْمَخْدُولُ مِنْهُمْ فَيَجِدُ رَبًّا رُؤُفًا وَ نَبِيًّا بِالِاسْتِغَارِ لَهُ عَطُوفًا وَ وَلِيًّا لَهُ عِنْدَ الْخَوْصِ وَ لُوفًا وَ تَكُونُ وَ أَصْحَابَكَ بَرَهَوْتٍ مَلُوفًا؛ التمهيص/ص ۴۰)

چرا ولایت ارزشمندترین امر دین است؟/ چون پذیرش ولایت، ریشه هوای نفس انسان را می‌زند

- اگر کسی ولایت داشته باشد، وعده شفاعت به او داده‌اند. (قَوْلُهُ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا قَالَ إِلَّا مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ؛ کافی/۳۴۱/۱) و (رسولُ اللهِ ص: شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي؛ کنز العمال/روایت ۳۹۰۵۷) منطبق این مطلب در در بحث مبارزه با هوای نفس می‌توانید به دست بیایید.
- اگر اصل تولید ارزش افزوده در مخالفت با دوست‌داشتنی‌ها است، چرا ولایت ارزشمندترین امر دین است، به حدی که فرموده‌اند: «لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ» (امام محمد باقر(ع): بِنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ؛ کافی/۱۸۷/۲) چون ولایت، سر هوپرستی انسان را از بدنش جدا می‌کند و ریشه هوای نفس را می‌زند. چون ولایت می‌گوید اختیارت را به من بده؛ من صاحب اختیار تو می‌شوم. یعنی تو می‌شوی عبد و ولایت می‌شود مولا.
- خیلی‌ها می‌پرسند حالا اگر ولایت اختیار ما را در دست بگیرد، مگر چه کار می‌خواهد بکند؟! مثلاً می‌خواهد دستور به نماز بدهد، ولی من خودم نماز می‌خوانم. می‌خواهد بگوید گناه نکن؛ بسیار خُب، گناه نمی‌کنم ولی اختیارم را نمی‌دهم! در حالی که اصلاً ولایت همین اختیار تو را می‌خواهد و دادن اختیار سخت است. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد از خانه شما استفاده کند، در اختیار او قرار می‌دهد تا مثلاً روضه یا مراسم دیگری در آن برگزار کند ولی سند آن را به نام فرد تقاضاکننده نمی‌زند. این فرق اطاعت و ولایت است. کسی که ولایت را می‌پذیرد، خودش را وقف کرده است و اختیار خود را به طور کامل به «ولی» داده است.

پذیرش ولایت یعنی اختیار خودت را به ولی خدا بدهی/ ولی، صاحب اختیار است

- پذیرش یا تبعیت از هوای نفس، یعنی یک جاهایی حرف نفس را گوش کرده‌ای و به علاقه آن جواب مثبت داده‌ای. مبارزه با نفس یعنی با برخی از خواسته‌های نفس مبارزه کرده‌ای. اما ولایت‌پذیری یعنی اینکه کلاً نفس تو رفته است و عبد شده‌ای. چرا ولایت مهم‌ترین رکن دین است؟ چون ریشه هوای نفس را زده است، خود نفس را داده‌ای، رفته است؛ یعنی «من دوست دارم»، دیگر معنایی ندارد. ولایت یعنی اینکه پیغمبر(ص) دیگر فقط پیغام نمی‌دهد، بلکه صاحب اختیار فرد می‌شود، صاحب اموال او هم می‌شود. با این روش است که ریشه نفس کنده می‌شود. قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶) یعنی پیامبر(ص) صاحب اختیار مردم است و اختیارش در مورد آدم‌ها از خود آن‌ها بیشتر است. امام صادق(ع) می‌فرماید: نتیجه اینکه پیامبر(ص) از خود مؤمنین نسبت به آنان اختیاردارتر است این است که اگر کم آوردید، مولای شما جبران می‌کند و این را ضمانت کرده است. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِي» فقيل له: ما معنى ذلك؟ فقال: قولُ النَّبِيِّ ص: مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ؛ کافی/۴۰۶/۱) و (مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ إِلَيَّ»(تفسیر قمی/۱۷۶/۲)

کسی که ولایت را نپذیرفته، یعنی اصل ماجرای دین را هنوز نپذیرفته است/ ولی خدا آن قدر دوست‌داشتنی است که دیدن مهربانی‌های او پذیرش ولایت را آسان می‌کند

- کسی که ولایت را نپذیرفته، یعنی اصل ماجرای دین را هنوز نپذیرفته است. کسی که نپذیرفته پیغمبر(ص)، مولای او است؛ پس چه چیزی را پذیرفته است؟! ابلیس هم همه چیز را پذیرفته بود ولی سروری آدم را نپذیرفت و به جهنم رفت، یعنی هیچ کدام از عبادت‌ها و نمازهای او برایش فایده‌ای نداشت. (امیرالمؤمنین ع: فَأَعْتَبُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهْدَ وَ كَانَ قَدَّ عَبْدَ اللَّهِ سَيِّئَةً آفَ سَيِّئَةٍ؛ نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲)
- درست است که پذیرش شخص دیگری به عنوان صاحب اختیار انسان به طور طبیعی برای انسان دشوار است، اما ولی خدا آن قدر دوست‌داشتنی است که دیدن مهربانی‌های ولی خدا پذیرش ولایت را آسان می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) که مولا و صاحب اختیار ما است، مولایی است که واقعا زبردست‌های خود را رعایت می‌کند؛ اصلاً علی(ع) دقیقاً همان طوری است که ما دوست داریم آن‌گونه باشد.
- امام حسین(ع) هم در شب عاشورا به یارانشان فرمود: من مولای شما هستم؛ اگر می‌خواهید بروید، بروید. دشمن مرا می‌خواهد و من را خواهند کشت. اگر بایستید هم فایده‌ای ندارد، اگر از روی محبت هم می‌خواهید بمانید، فایده‌ای ندارد. مرا خواهند کشت، بروید. (ثُمَّ جَاءَ اللَّيْلُ فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ ع أَصْحَابَهُ ... فَقَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَ لَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ... فَأَنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي؛ اللهوف/ص ۹۰) همه متحیر مانده بودند که چه جوابی بدهند. امام حسین(ع) فرمود: عباس! با شما هم هستیم! امام حسین(ع) با این کار چند نشانه زد. یکی اینکه عباس(ع) که مانند عیدی در مقابل مولای خودش ساکت بود به حرف بیاید و چیزی بگوید. دوم اینکه عباس(ع) به دیگران یاد بدهد که چه جوابی باید بدهند. شرح کلام حضرت عباس(ع) این بود که: آقا! ما که به درد شما نمی‌خوریم و جلوی شهید شدن شما را نمی‌توانیم بگیریم، یعنی برگردیم و شما شهید شوید و ما بعد از شما زنده باشیم؟! یا ابا عبدالله به ما رحم کن! بعد از حضرت عباس(ع) دیگران یاران ابا عبدالله(ع) هم تبعیت کردند و کلام ابوالفضل(ع) را ادامه دادند. (فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ أَبْنَاؤُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ لَا أَرَأَاكَ اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا بَدَأَهُمْ بِذَلِكَ الْقَوْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ ع ثُمَّ تَابَعُوهُ؛ همان) سپس امام حسین(ع) اجازه داد که آن‌ها کشته شوند. اگر حضرت اجازه نمی‌دادند، همه باید برمی‌گشتند و می‌رفتند. آقا اذن شهادت دادند. اخلاق امام زمان(عج) هم مثل اخلاق امام حسین(ع) است. باید از حضرت خواهش کنیم تا اجازه بدهد که در راهش جانبازی کنیم و شهید شویم، نه اینکه جان خود را برداریم و فرار کنیم.

کلام پیامبر(ص) و امام هادی(ع) در مورد صاحب اختیار بودن حضرت علی(ع) / پاداش کسی که در جهت

اطاعت از امامش مبارزه با نفس کند

- برای درک صاحب اختیار بودن ولی خدا، آیات و روایات بسیاری وجود دارد. از جمله پیامبر(ص) در روز عید غدیر خم فرمودند: «أَيُّا مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ؛ کافی/۴۰۶/۱) و (مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ إِلَيَّ»(تفسیر قمی/۱۷۶/۲)

أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ: كَافِي/٥٧/٨ و مجمع البيان/١٠/٥٣٠ و البرهان في تفسير القرآن/ج٥/٤٨٥) از اینجا به بعد بود که آنهایی که مخالف ولایت حضرت علی(ع) بودند، مخالفت خود را پنهان کردند.

• امام هادی در زیارتی به نام زیارت غدیری می‌فرماید: «من شهادت می‌دهم پیغمبر اکرم(ص) ابلاغ کرد آنچه که درباره تو از طرف خدا نازل شده بود؛ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ؛ و پیامبر(ص) امر خدا را افشاء و علنی کرد- علنی کردنی که ممکن است مخالفت‌ها را هم برانگیزد- و طاعت و ولایت تو را بر امت خود واجب کرد، و بیعت تو را بر گردن آنها انداخت؛ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَيَّ أُمَّيَّةً فَرَضَ طَاعَتِكَ وَ وَأَلَيْتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ؛ و تو را صاحب اختیار مردم قرار داد، صاحب اختیارتر از خودشان، همچنان که خداوند پیغمبر(ص) را اولی بالمؤمنین من انفسهم قرار داده بود؛ وَ جَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَ اللَّهُ كَذَلِكَ؛ پس خدا را شاهد گرفت بر آن‌ها و گفت: آیا من ابلاغ کردم؟ گفتند بله؛ ثُمَّ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَىٰ»(بحار الانوار/٩٧/٣٦٠)

• در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده است: «هر یک از دوستان خدا با نفسش مخالفت کند، در جهت اطاعت از امامش و دلسوزی برای امامش؛ در رفیق اعلی-جایی که رفقای او بهترین رفقا باشند- با ما خواهد بود؛ مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ وَإِلَىٰ لَهٗ يُجَاهِدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَ النَّصِيحَةِ إِلَّا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَىٰ»(کافی/١/٤٠٤)

